فصلنامه ادبیات عـرفانـی و اسطـوره‌شنـاختی
س ۱۱ ـ ش ٤٠ ـ پاییز ٩٤ (از صفحه ٢٦٣ تا ٢٨٩)

بررسی نمودهای منفی آنیما در ادبیات و اسطوره‌ها

دکتر عسگر صلاحی* ـ **جعفر عشقی****
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی – دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده
طبق نظریه کارل گوستاو یونگ، هر مردی در ناخودآگاه جمعی خـود، تصـویری ابـدی از زن دارد که نه‌نشستِ همه تجارب از زن در میراث روانی یک مرد در طول اعصار به شمار می‌آید. یونگ این تصویر را آنیما مـی‌نامـد. تنهـا صـورت درک کهـن‌الگـو گونـهٔ نمـادین آن اسـت. کهن‌الگوی آنیما نیـز بـه گونـه‌ای نمـادین، در خودآگـاه انسـان متجلّـی مـی‌شـود؛ ایـن نمـاد جهان‌شمول، همانند سایر کهن‌الگوها، در هر آنچه با کاهش سطح خودآگاه ذهن همراه اسـت، از جمله رؤیاها، خیال‌پردازی‌ها، اسطوره‌ها، ادبیات و... وارد خودآگاه می‌شود و نمود می‌یابـد. آثار ادبی سرشار از تصویرهای کهن‌الگویی و از جمله تصـویر آنیمـا هسـتند. «قاتـل عشّـاق»، «تخیّلات شهوانی» و «زودرنجی مردان»، که سه نمود از نمودهای منفی کهـن‌الگـوی آنیمـا در نظریهٔ یونگ به شمار می‌روند، در ادبیّات، اسطوره‌ها و فرهنگ ایران به صورت‌هـای گونـاگون تجلی یافته‌اند و ما در این مقاله، این نمودها را بـا نمونـه‌هـایی، تحلیـل و ارزیـابی مـی‌کنـیم. پژوهش حاضر به روش توصیفی ـ تحلیلی انجام گرفته و برای گـردآوری اطّلاعـات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: یونگ، آنیمای منفی، قاتل عشّاق، تخیّلات شهوانی، زودرنجی مردان.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹٤/۰۱/۲۵
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹٤/۰٦/۲۰

*Email: a_salahi@uma.ac.ir (نویسنده مسئول)
**Email: jafareshghi@gmail.com

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

ردیابی اسطوره‌ها و بُن‌مایه‌های کهن در ادبیّات و تحلیل و طبقه‌بندی آنها بر مبنای کهن‌الگوها که با عنوان کلّی «نقد اسطوره‌ای» یا «کهن‌الگویی» شناخته می‌شود، شیوه‌ای از تحلیل و تفسیر است که از آبشخور سنّتی در اندیشهٔ غرب سیراب می‌شود؛ آبشخوری که در آن، اصل بر کشف الگوهای عام و جهان‌شمول گذاشته شده بود. در بیشتر جُستارها و منابع فارسی که به شرح و توصیف کهن‌الگوی آنیما پرداخته شده است، این کهن‌الگو به صورت کلّی و مختصر، بررسی شده است. با توجه به اینکه تحلیل و بررسی جزئی کهن‌الگوها و طبقه‌بندی و توصیف نمودهای گوناگون آنها می‌تواند ما را از سویی، در نقد و بررسی اسطوره‌شناختی و کهن‌الگویی متن‌های دیگر یاری رساند و از سوی دیگر، راهی برای شناخت شخصیت سخنوران، بررسی روان‌شناختی شخصیت‌های داستانی و... باشد، ضرورت دارد که نمودهای گوناگون کهن‌الگوها، از جمله آنیما به صورت جزئی بررسی گردد و نمونه‌هایی از این نمودها در متون ادبی و اساطوره‌ها، کشف و مطرح شود.

اینکه آنیما چیست و حضور آن در ادبیات چگونه است، نکاتی است که در مورد ماهیّت آنیما مطرح می‌شود، امّا نکتهٔ مهم دیگر این است که آیا آنچه پژوهندگان حیطهٔ کهن‌الگو و نقد کهن‌الگویی دربارهٔ نمود آنیما در ادبیّات و اسطوره‌های دیگر اقوام بیان کرده‌اند، در مورد ادبیات و اسطوره‌های ایرانی نیز مصداق دارد؟ نمود آنیما در ادبیات و اساطیر ایران چگونه است؟ آیا می‌توان این تصویر کهن‌الگویی را ـ با توجّه به جهان‌شمول بودن آن ـ با تصاویر کهن‌الگویی در ادبیّات و اسطوره‌های ملت‌های دیگر تطبیق داد؟ هدف پژوهش بررسی سه نمود منفی آنیما و ردیابی این نمودها در ادبیّات و اسطوره‌های ایرانی و دیگر اقوام است. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و به صورت زمینه‌یابی

Archive of SID

www.SID.ir

انجام گرفته است. افزون بر این، با توجه به اینکه الگوی جمعی رفتار خاص کهن‌الگوها، مستلزم گونه‌ای هم‌شکلی و همگنی در طول اعصار است و این همگنی، تنها از طریق بررسی منابع تاریخی و مقایسهٔ این منابع با مشاهده الگوی رفتار انسان معاصر، اثبات‌شدنی است، در این پژوهش از روش تحقیق تاریخی نیز که هدف آن، تجزیه و تحلیل حقایق گذشته به‌منظور کشف ویژگی‌های عمومی و مشترک است، سود جُسته‌ایم.

تاریخچهٔ مطالعات دربارهٔ آنیما و به‌طور کلّی، کهن‌الگو و نقد کهن‌الگویی در ایران، عمری کوتاه دارد. پژوهش‌های موجود نیز بیشتر ترجمه‌هایی از آثار نظریّه‌پردازان غربی یا کتاب‌های نقد ادبی است که به صورت پراکنده، به نقد اسطوره‌ای و کهن‌الگویی و در برخی موارد، آنیما پرداخته‌اند. در حوزهٔ کتاب، آثار ترجمه‌شدهٔ یونگ، از جمله *انسان و سمبول‌هایش*، از منابع مهم در حوزهٔ کهن‌الگوی آنیما به شمار می‌رود. کتاب‌های *بازتاب اسطوره در بوف کور*، از جلال ستاری و *داستان یک روح*، از سیروس شمیسا نیز از جمله آثاری هستند که در آنها به کهن‌الگوی آنیما پرداخته شده است. در حوزهٔ مقاله نیز از دههٔ هشتاد به این‌سو، پژوهش‌های خوبی در این زمینه انجام شده است؛ پژوهش‌های جمشیدیان (۱۳۸۵)، موسوی و خسروی (۱۳۸۷)، حسینی (۱۳۸٦ – ۱۳۸۷)، صرفی و عشقی (۱۳۸۷)، مدرسی و ریحانی‌نیا (۱۳۹۰)، سلمان‌نژاد مهرآبادی، سیف و موسیوند (۱۳۹۱)، قشقایی و اسدی (۱۳۸۹)، محمدی و اسماعیلی‌پور (۱۳۹۰)، اتونی (۱۳۹۰)، و فلّاح و یوسفی (۱۳۹۲) از این جمله هستند.

کهن‌الگوی آنیما

از نظر زیست‌شناختی، هر جنسی به میزان بسیار زیادی، ویژگی‌های جنس دیگر را با خود دارد. هر یک از افراد انسانی با افرادی از هر دو جنس، همانندسازی می‌کنند؛ ازاین‌رو، همهٔ انسان‌ها واجد صفات مردانه و زنانه به‌طور توأمان هستند.

Archive of SID

www.SID.ir

با آنکه تفاوت‌های جنسی ناشی از ژنتیک را نمی‌توان نادیده انگاشت، فشارهای اجتماعی به این تفاوت‌ها جنبهٔ اغراق‌آمیز می‌دهد؛ به‌طوری‌که زنان را مجبور می‌کند وجه زنانهٔ خود را بیشتر پرورش دهند و مردان را وادار به تأکید بیشتر بر طبیعت مردانهٔ خود می‌کند؛ نتیجه آنکه «جنبهٔ دیگر»، واپس‌زده و ضعیف می‌شود؛ مردان از ویژگی پرستار بودن و ارتباط با دیگران غافل می‌شوند و تمایل پیدا می‌کنند به گونه‌ای یکسویه، پرخاشگر و متفکر شوند. زنان نیز جنبه‌های پرستاری و احساسات خود را رشد می‌دهند، اما از ظرفیت‌های خود برای ابراز وجود و ارائهٔ اندیشه‌های منطقی غافل می‌شوند. با وجود این، «زنِ درون» در مردان و «مردِ درون» در زنان، خود را به صورت‌های گوناگون، در رؤیاها، خیال‌پردازی‌ها، اسطوره‌ها، ادبیات و... نشان می‌دهد. (فدایی ۱۳۸۱: ٤١ -٤٢؛ نیز ر.ک. حرّی ۱۳۸۸: ١٦ به بعد)

کارل گوستاو یونگ[1] (۱۸۷۵ ـ ۱۹٦۱م)، روان‌شناس سوئیسی، «زنِ درون» و «مردِ درون» را به ترتیب، «آنیما» و «آنیموس» می‌نامد. در نظریهٔ یونگ، آنیما جنبهٔ زنانهٔ روان مرد و آنیموس جنبهٔ مردانهٔ روان زن است. آنیما، در حکم یک کهن‌الگو[2]، تجسّم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است؛ همانند احساسات، خُلق‌وخوهای مبهم، مکاشفه‌های پیامبرگونه، حساسیت‌های غیرمنطقی، قابلیّت عشق شخصی، احساسات نسبت به طبیعت و سرانجام روابط با ناخودآگاه؛ مثلاً ارتباط با خدایان و پیشگویی. (یونگ ۱۳۷۷: ۲۷۰) این گرایش‌های روانی «نقش بسیار بنیادینی در فرایند رشد روانی مردان دارد.» (ر.ک. اتونی ۱۳۹۰: ۱۷)

1. Carl Gustav Jung 2. Archetype

Archive of SID

www.SID.ir

آنیما در طول زندگی، از طریق تماس‌های واقعی مرد با زنان، خودآگاه و قابل لمس می‌شود. نخستین و مهم‌ترین تجربهٔ یک مرد نسبت به زن، از طریق ارتباط با مادر و در دوران کودکی حاصل می‌شود؛ (فدایی ۱۳۸۱: ٤٠) بنابراین، «مادر، نخستین حامل تصویر ذهنی آنیما است.» (یونگ ۱۳۷۳: ۱۱۷) تجربه و استنباط کودک از مادر خویش، یک ویژگی ذهنی دارد؛ زیرا تنها بر پایهٔ چگونگی رفتار مادر نیست، بلکه کیفیّت احساس کودک از رفتار مادرِ خود حائز اهمیت است. تصویر مادرانه‌ای که هر کودک در ذهن خویش پدید می‌آورد، تصویر دقیق مادرش نیست، بلکه بر پایهٔ آمادگی کودک برای ایجاد تصویر یک زن، یعنی آنیما شکل گرفته است. (فدایی ۱۳۸۱: ٤٠) حملِ تصویر ذهنی آنیما بر مادر، به او خصلتی می‌بخشد که به نظر پسر، مسحورکننده است؛ به همین دلیل است که این خصلت توسط خواهر و شخصیت‌های مشابه، به «معبود» منتقل می‌شود. (یونگ ۱۳۷۳: ۱۱۷)

آنیما در دوره‌های بعدی زندگی، در وجود زنان گوناگونی که یک مرد را در طول حیات به خود جلب و جذب می‌کنند، انعکاس می‌یابد. طبیعتاً این موضوع موجب سوءتفاهم پایان‌ناپذیری می‌شود؛ چه، بسیاری از مردان نمی‌دانند که نگارهٔ ذاتی خویش را از زن، در وجود کسی بسیار متفاوت منعکس ساخته‌اند. بیشتر عشق‌بازی‌های توجیه‌ناپذیر و زناشویی‌های مصیبت‌آمیز، به این ترتیب به وجود می‌آیند. مکانیسم فرافکنی[1] چیزی نیست که آن را بتوان به طریقی عقلانی، انجام داد. یک مرد فرافکنی‌ها را خود فراهم نمی‌آورد، بلکه فرافکنی‌ها بر وی عارض می‌شوند. «هر مادر و هر محبوبی مجبوراً حامل و تجسّم این تصویر ذهنیِ همه‌جاحاضر و جاودانی است؛ تصویری که در مرد، با عمیق‌ترین واقعیّت وی تطبیق می‌کند.» (یونگ، ۱۳۸۳: ۲۱)

1. Projection

Archive of SID

www.SID.ir

استناد به تصویر زن، به خاطر اینکه، یک کهن‌الگوی ناخودآگاه جمعی است، به هنگام توصیف زنانی که برای مردان، جالب و حائز اهمیت هستند، در طول اعصار، پیوسته تکرار می‌شود. در دوران مختلف، این تصویر شاید تغییر یا تعدیل یابد، امّا برخی از مشخّصات آن به نظر می‌رسد تقریباً ثابت بمانند. او غالباً جوان دیده می‌شود؛ هرچند که همیشه آثار سال‌ها تجربه و استنباط در ورای وی موجود هستند. آنیما خردمند است، لیکن نه چندان دهشت‌انگیز. چنین به نظر می‌رسد که «چیزی معنی‌دار به او پیوسته است؛ معرفتی رمزی یا خردی پنهانی.» (فوردهام ۲۵۳٦: ۹۸ – ۹۹)

نمودهای منفی آنیما

کهن‌الگوها سرشتی دوقطبی دارند و همانند نمادهای دوسویه، هم به صورت مثبت و هم به صورت منفی نمود می‌یابند. «اگر محتویات مثبت کهن‌الگوها نتوانند به طور خودآگاه بروز کنند، بلکه سرکوب شوند، انرژی آنها به جنبه‌های منفی کهن‌الگو منتقل می‌شود» (اوداینیک ۱۳۷۹: ۱٤۳) و کهن‌الگو به صورت منفی به نمود درمی‌آید. آنیما نیز به علّت سرشت کهن‌الگویی خود، هم نمود مثبت دارد و هم نمود منفی. اگر نمایه‌ها و محتویّات مثبت آنیما نتوانند به طور خودآگاه بروز یابند و سرکوب شوند، انرژی آنها به جنبه‌های منفی آنیما منتقل می‌شود و آنیما با نمایه‌های منفی آشکار می‌شود. از سوی دیگر، تأثیر مادر، چونان نخستین حامل تصویر ذهنی آنیما، بر فرزند پسر در شکل‌گیری و نمود مثبت یا منفی آنیما بسیار حائز اهمیت خواهد بود. اگر مادر تأثیر مثبتی روی پسر خود داشته باشد، آنیما در شکل مثبت نمود می‌یابد؛ ولی «اگر مرد حس کند مادرش تأثیری منفی بر روی او گذاشته است، آنیمای وجودش به صورت خشم، ناتوانی و تردید بروز می‌کند. شخصیت منفیِ آنیما ـ مادر در چنین فردی مدام یادآور می‌شود که: «من هیچ

Archive of SID

www.SID.ir

نیستم. هیچ چیز برای من مفهومی ندارد و من برخلاف دیگران، از هیچ چیز لذّت نمی‌برم.»(یونگ ۱۳۷۷: ۲۷۳) این خُلق‌وخوی آنیما می‌تواند سبب ناهنجاری، ترس از بیماری و ناتوانی گردد و زندگی سراسر غمگین و خسته‌کننده به نظر برسد. این خُلق‌وخوهای تیره و تاریک به صورت‌های مختلفی در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، رؤیاها، ادبیات و... به نمود درمی‌آیند. در ادامه، به بررسی این نمودها می‌پردازیم.

۱ـ قاتل عشّاق

«قاتل عشّاق» یکی از نمودهای منفی آنیما است. این چهره آنیما، به صورت زن و دختری بسیار زیبا فرافکنی می‌شود که در همان شب اوّل وصال، عشّاق خود را با زهر یا سلاحی پنهانی می‌کُشد. (یونگ ۱۳۷۷: ۲۷٤) در ادبیّات و اسطوره‌های غربی، از کلئوپاترا[1] به عنوان «قاتل عشّاق» نام می‌برند. او جدا از اینکه به زیباترین زن جهان معروف است، گفته می‌شود که پس از نخستین شب، معشوقش را به قتل می‌رسانده است. (اندرسن ۱۹۹۹: ٥۰٤) نمونهٔ دیگر «یهودیه»[2] است که پس از یک شب، عاشقش را به خاطر میهنش به قتل می‌رساند. (همان) این زن یهودی که تاریخ او در کتاب یهودیت (از کتاب‌های ابوکریفا) تحریر شده است، بیوهٔ نبوکدنصر بود. وقتی لشکریان هولوفرنس، سردارِ نبوکدنصر، بیت ایل را فتح کردند، یهودیه به اردوی دشمن رفت و هولوفرنس را فریفت و هنگامی که او مست و ناهشیار بود، سر او را از تن جدا کرد و شبانه به بیت ایل بازگشت. (فضایلی ۱۳۸٤: ٤۸۳) برای نمونه‌ای شرقی، می‌توان از شخصیّت دلیلهٔ محتاله در حکایت تاج‌الملوک نام برد که به صورت حکایتی اپیزودیک در ضمن حکایت «ملک‌نعمان و فرزندان او»، در *هزار و یک‌شب* آمده است. دلیلهٔ محتاله زنی است

1. Cleopatra 2. Judith

Archive of SID

www.SID.ir

افسونگر و مرموز که پسران عزب را فریب می‌دهد و پس از کام‌گیری، آنها را به قتل می‌رسانَد.(۱) (*هزار و یک‌شب* ۱۳۸۳: ٤۰۰ به بعد)

نمود آنیمای منفی به صورت «قاتل عشّاق»، همچنین در چهرهٔ شاهزاده‌خانمی فرافکنی می‌شود که از خواستگاران خود می‌خواهد معمّاهایش را حل کنند یا خود را از چشم وی پنهان دارند. اگر آنها معمّاهایش را پاسخ نگویند، یا او بتواند پیدایشان کند، باید کشته شوند و همواره شاهزاده‌خانم پیروز می‌شود. (یونگ ۱۳۷۷: ۲۷۵) بدین‌سان، آنیما مرد را به بازی روشنفکرانهٔ مخرّبی می‌کشاند. ما این دام آنیما را در تمام جدل‌های روشنفکرانهٔ بیمارگونه و درواقع، جنون‌آوری که از ارتباط مرد با زندگی واقعی و تصمیم‌گیری‌های کارای او جلوگیری می‌کند، مشاهده می‌کنیم. در چنین مواردی، مرد آن‌قدر خود را بر روی زندگی متمرکز می‌کند که دیگر نمی‌تواند هیچ چیز را ببیند و هرگونه ابتکار عمل و اعتماد به نفس را از دست می‌دهد. (همانجا) آنیمای منفی در این نمود، در افسانه‌های بسیاری از اقوام جهان دیده می‌شود. در قصّه‌های عامیانهٔ دانمارکی، توراندوت،[1] آشناترین چهره است. این شخصیّت که در کتاب *رفیق سفر*[2] اثر هانس کریستیان آندرسن نیز حضور دارد، شاهزاده‌خانمی جادوشده است که معمّاهای حل‌نشدنی برای خواستگارانش طرح می‌کند و در پایان داستان، آن که پیروز می‌شود، او است. (اندرسن ۱۹۹۹: ٥۰٦)

در *هزار و یک‌شب* که ماردروس[3] به فرانسه برگردانیده است، داستانی آمده است که در آن، شاهزاده‌خانمی از خواستگاران خود معمّایی می‌پرسد و اگر خواستگاران، آن معمّا را نگشایند، کشته می‌شوند. (ستّاری ۱۳٦٦: ٦۷) در داستان

1. Turandot
2. The Travelling Companion
3. Mardrus

Archive of SID

www.SID.ir

«قمر و حلیمه» از این کتاب، شاهزاده‌خانمی با کنیزکان خود که مسلّح بـه خنجـر هستند، به گردش می‌رود و آنان سر هر شوخ‌چشمِ گستاخ را از تن جدا می‌کننـد. (ستّاری ١٣٦٦: ٦٧)

نمونه‌ای از این آنیما را در قصّه‌ای ایرانی به نام *گل به صنوبر چه کرد؟* می‌بینیم. در این قصّه، قهرمان که پسرِ شخص ثروتمندی است، قدم در باغی می‌گذارد کـه تا آن موقع او را از داخل شدن به آن برحذر داشته بودند. در باغ، آهویی مـی‌بینـد و به تعقیب آن می‌پردازد. ادامه قصّه چنین است:

«آهو از باغ خارج شد و پسر هم او را تعقیب کرد تا بالاخره وارد قلعه شد. چرخی خورد. دختر خوشگلی از جلد آهو خارج شد. پسر از دختر که از جلد آهو بیـرون آمده بود، خواستگاری کرد. دختر، دستِ پسر را گرفت و داخل زیرزمین‌های قلعـه کرد و گفت: "اگر می‌خواهی به وصالم برسی، شرط دارد. اگر شرطم را پذیرفتی و جوابم را دادی، زنت می‌شوم و الّا سرت از تن جدا خـواهم کـرد". بعـد بـه اتـاق دیگری هدایتش کرد. پسر متوجّه شد که سرهای بُریده در این اتـاق، زیـاد اسـت. گفت: "این سرهای بُریده چیست؟" دختر گفت: "اینها همگی، خواستگارهای من بوده‌اند و چون نتوانسته‌اند به سـؤال مـن جـواب بدهنـد، سرهایشـان را از دسـت داده‌اند و حال اگر حاضر شوی شرطم را قبول کنی، سؤال مطرح شود". پسر چون عاشق و بی‌قرار دختر بود، ناچار قبول کرد. دختر گفت: "به من بگو گل به صـنوبر چه کرد و صنوبر به گل چه کرد". پسر از جواب دادن عاجز شد. گفت: "یک هفته به من مهلت بده. اگر جواب گفتم که عیال من هستی. اگر نگفـتم، سَـرَم را تقـدیم خواهم کرد". دختر گفت: "مهلت دادم، امّا خیال نکنی که از چنـگ مـن خـلاص می‌شوی. اگر سرِ موعد جواب ندهی، چنان‌که ستاره شوی در آسمان باشی و اگـر ماهی باشی ته دریا باشی، دستگیر می‌شوی و سزای خود را خواهی دید"». (انجوی شیرازی ١٣٥٢: ١٧٤–١٧٥)

نمونهٔ دیگر، حکایـت «بـانوی حصـاری» در *هفـت‌پیکـر* نظـامی اسـت. بـانوی حصاری، دخترِ پادشاهِ یکی از ولایات روس بـود کـه در زیبـایی همتـا نداشـت. وقتی دختر، خواستگاران زیادی را در اطراف خود دید، کوهی را انتخـاب کـرد و

Archive of SID

www.SID.ir

گفت تا بر روی آن کوه، حصاری بکشند و قلعه‌ای بسازند. دختر در آن حصار رفت و بر گذرگاه آن حصار، از آهن و سنگ، طلسمی ساخت که هر کس از آن می‌گذشت، آن طلسم‌ها با دَهْره‌ای که در چنگ داشتند، او را به دو نیم می‌کردند. اولین شرط ازدواج بانوی حصاری، گشودن آن طلسم‌ها بود و در صورتِ موفّقیّت، شروط دیگری نیز داشت که از جمله، پاسخ دادنِ جوانِ خواستگار به پرسش‌های او بود. خواستگاران زیادی برای دست‌یابی به بانوی حصاری از گذرگاهِ طلسم‌بسته‌شده عبور کردند و سرِ خود باختند؛ چنان‌که از بسیاریِ سرهای بُریده‌شده، دروازهٔ شهر را آذین بسته بودند:

کس از آن ره، خَلاص دیده نبود — همه ره جز سر بُریده نبود
هر سری کز سران بُریدندی — بر در شهر برکشیدندی
تا ز بس سَرْ که شد بُریده به قهر — کِلّه بر کِلّه بسته شد در شهر
گرد گیتی چو بنگری همه جای — نبود جز به سور شهرآرای
آن پری‌رُخ که شد ستیرهٔ حور — شهری آراسته به سر، نه به سور
نارسیده به سایهٔ درِ او — ای بسا سر که رفت در سر او

(نظامی گنجه‌ای ۱۳۷۷: ۲۳۷)

سرانجام، جوانی زیرک و دلیر طلسم‌ها را گشود و به پرسش‌های بانوی حصاری پاسخ داد و شرط‌های دیگر را به جای آورد و با او ازدواج کرد.

قاتل عشّاق، چونان نمودی از آنیمای منفی، گاه در چهرهٔ دختری بازتاب می‌یابد که با خواستگارانش نبردی تن‌به‌تن می‌کند و اغلب آنها را به قتل می‌رسانَد. این تصویر را در *بانوگشسپ‌نامه* می‌بینیم؛ آنجا که پهلوانی به نام تمرتاش عاشقی دل‌شکسته و بی‌تاب چون شیدهٔ تورانی، پسر افراسیاب، را دلداری می‌دهد و به او وعده می‌دهد که بانوگشسپ را به اسارت بگیرد و به حضور او بیاورد:

Archive of SID

www.SID.ir

به جان و سر و افسر و تخت شاه — من اکنون بگیرم بر آن ماه راه
به نیروی بازو و گرزِ گران — نمایم بدو دستبردی چنان
ز خیمه به گیسوش بیرون کشم — به خواریش بر روی هامون کشم
(*بانوگشسب‌نامه* ۱۳۸۲: ۹۹)

تمرتاش با دیدن بانوگشسپ، خود شیفتهٔ او می‌گردد و تغییر عقیده می‌دهد:

چو رُخسار بانو نکو بنگرید — تو گفتی دگر خویشتن را ندید
مهی دید رخشان بر افراز تخت — بشد بی‌دل آن ترکِ برگشته‌بخت
بیفتاد شمشیر تیزش ز دست — ز جام می عشق گردید مست
بگفتا که ای دختر پیلتن! — به یک‌ره ربودی دل از دست من
به کین آمدم من ز درگاه شاه — کنون مهر دارم به رخسار ماه
تو را شیده شیدای دیدار گشت — به جان گوهری را خریدار گشت
بدان آمدم تا کنونت اسیر — رسانم بدان خسروانی سریر
چو چشمم کنون دید دیدار تو — به یکباره جان شد خریدار تو
همان به که بانوی خانم شوی — انیس دل و قوت جانم شوی
(همان: ۱۰۰–۱۰۱)

امّا بانوگشسپ از پیشنهاد ازدواج تمرتاش برمی‌آشوبد و او را به دو نیمه می‌کند:

برآشفت ازین گفته بانوگشسپ — ز جا جست مانند آذرگشسپ
ز بیمش نهان شد به زیر سپر — روان تیغ تیز از سپر شد به در
برون کرد از ترگ خود سرش — ببرید سر تا به سر پیکرش
(همان: ۱۰۲)

آنگاه به شیدهٔ تورانی پیام می‌فرستد که:

بگویید کاین پهلوان شما — یکی بود من کردم او را دو تا
هر آن کس که داری به دل دوست‌تر — فرستش که زین‌سان فرستم به در
اگر خود بیایی به دشتِ ستیز — کنم پیکرت را روان ریزریز
(همان: ۱۰۲ – ۱۰۳)

Archive of SID

www.SID.ir

«عاشق‌کُشیِ» بانوگشسپ با همین یک مورد پایان نمی‌پذیرد. او یکی از سه شاه هند را که خواستگاران او هستند، می‌کُشَد و دیگری را زخم می‌زند و درنتیجه، شاه سوم می‌ترسد و با احترام به راه خود می‌رود:

به جیپور گردید بانو دچار — بیامد به پیکار آن نامدار
برو بر یکی نیزه زد پرنهیب — شدش از بدن جان و پای از رکیب
به چنگال، چیپال را دست بُرد — کمربند او را گرفت و فشرد
ز زین برگرفتش به‌کردار مرد — بینداخت خوارش به دشت نبرد
یکی کشته گشت و دگر را بِخَست — چو رای آن‌چنان دید ز آنجا بجَست

(*بانوگشسب‌نامه* ۱۳۸۲: ۱۱۳)

نمونه‌ای دیگر از این نمود آنیما را در *هزار و یک‌شب* می‌بینیم. در حکایت «شاهزاده بهرام و دختر ملک» که در اثنای حکایت «مکر زنان» آمده است، دختری از دختران ملوک که در نیکویی و خوب‌رویی بی‌همتا است، خواستگاران زیادی دارد، اما دعوت هیچ کدام از ایشان را اجابت نمی‌کند، مگر اینکه خواستگار در میدان جنگ در نبردی تن‌به‌تن بر او چیره شود. (*هزار و یک‌شب* ۱۳۸۳: ۱٤۰۸)

شاید اینکه در میان سارمات‌ها، یکی از قبایل آریاییِ ساکن در شمال دریای خزر، «به هیچ دوشیزهٔ باکره‌ای اجازهٔ ازدواج داده نمی‌شد، مگر آنکه دشمنی را در جنگ کُشته باشند»، (سولیمیرسکی ۱۳۷٤: ۳٤) نمودی دیگر از آنیمای منفی باشد. شاید بتوان معشوق «عاشق‌کُش»ی را که در شعر فارسی از آن سخن به میان آمده است نیز نمودی تلطیف‌یافته از همین فرافکنی آنیمای منفی به شمار آورد؛ از جمله:

ای نسیم سحر، آرامگه یار کجاست — منزل آن مه عاشق‌کُش عیّار کجاست
(حافظ شیرازی ۱۳۷۸: ۲۰۸)

تُرک عاشق‌کُش من مست برون رفت امروز — تا دگر خون که از دیده روان خواهد بود
(همان: ۳۳۲)

رسم عاشق‌کُشی و شیوهٔ شهرآشوبی — جامه‌ای بود که بر قامت او دوخته بود
(همان: ۳۳٦)

Archive of SID

www.SID.ir

تیر عاشق‌کُش نـدانم بـر دل حـافظ کـه زد این‌قَدَر دانم که از شعر تَرَش خون می‌چکید
(حافظ شیرازی ۱۳۷۸: ۳۵۵)

چنگ در فتراک این معشوق عاشق‌کُش زنیم پس لگـام نیسـتی را بـر سـر فرسـان کنـیم
(سنایی غزنوی ۱۳٦۲: ٤۱۲)

ای دشمن عقل و هُش! وی عاشق عاشـق‌کُـش گر زیر و زبر خـواهی، نـک زیـر و زبـر بـاری
(مولوی بلخی ۱۳۷٦: ۹٦٤)

وحشی! وداع جان کن؛ کآمد بـه دیـدن تـو سنگین‌دلـی، غریبـی، عاشـق‌کُشـی، بلایـی
(وحشی بافقی ۱۳٦۳: ٤۲۲)

رسم تـو عاشـق‌کُشـی، شـیوهٔ مـن عاشـقی تیغ زدن شغل تـو، کشـته شـدن کـار مـن
(فروغی بسطامی ۱۳۳٦: ۱٦٦)

گفتمش در عاشقی ما رند و بی‌بـاکیم و مسـت گفت در عاشق‌کُشی ما نیـز چـالاکیم و چسـت
(جامی ۱۳۷۸، ج۱: ۲۵۰)

نیـــست جز خون‌ریزی و عاشق‌کُـشی کیـــشی تو را
دم‌بـه‌دم تیـــر دگـر بر ما از آن کیـــش افکـــنی
(همان، ج۲: ۳۷۸)

عید قربان شـد بیـا عاشـق‌کُشـی بنیـاد کـن دردمنـدان را بـه درد نـو مبـارک‌بـاد کـن
(هلالی جغتایی ۱۳۳۷: ۱٤۲)

۲ـ تخیّلات شهوانی

رایج‌ترین نمود منفی آنیما، هنگام هجوم تخیّلات شهوانی آشـکار مـی‌شـود. ایـن تصویر ناهنجار و بدوی آنیما تنها زمانی شکل می‌گیرد کـه مـرد بـه قـدر کـافی، مناسبات عاطفی خود را پرورش نداده باشـد و وضـعیّت عـاطفی وی نسـبت بـه زندگی، کودکانه باقی مانده باشد. (یونگ ۱۳۷۷: ۲۷۵) این نمود از آنیمای منفـی در شخصیّت و رفتار خود فرد بازتاب دارد و همانند نمـود پیشـین، در چهـرهٔ زنانـه فرافکنی نمی‌شود. انعکاس این نمود از آنیما را به دو صورت می‌تـوان در ادبیّـات بازیافت: الف) به صورت هرزه‌نگاری در آثار ادبی؛ ب) در رفتار شخصـیّت‌هـای داستانی و تاریخی.

Archive of SID

www.SID.ir

نخستین گونه، در بسیاری از آثار مکتوب ـ از *عهد عتیق* گرفته تا متون امروزی ـ به چشم می‌خورد.

«هرزه‌نگاری یا پورنوگرافی،[1] یعنی نوشته‌های داستانی، عکس‌ها، فیلم‌ها و مانند اینها که دربارهٔ روابط جنسی باشد و به نحوی ارائه شده باشد که احساسات جنسی را برانگیزد. آثاری که درون‌مایه‌های جنسی دارند و برای خوانده شدن نوشته شده‌اند نیز هرزه‌نگاری محسوب می‌شوند.» (میرصادقی و میرصادقی ۱۳۷۷: ۲۹۵)

می‌توان چنین استنباط کرد که توصیفات و تصاویر هرزه‌نگارانه در آثار شاعر یا نویسنده‌ای که آثار پورنوگرافیک[2] یا مبتذل(۲) خلق می‌کند، تجلّی آنیمای منفیِ خود او است و او با خلق این آثار، لذّت می‌برد.

هرزه‌نگاری در روم قدیم، بسیار رونق داشت؛ (همانجا) به‌طوری‌که «شاعر رومی، اوید (٤۳ پ. م ـ ۱۷ م)، رساله‌ای به نام *هنرِ عشق‌ورزی* دارد که مضمونش فریفتگی، عشق‌بازی و هیجانات جنسی است.» (ضیایی و قاسم‌نژاد ۱۳۷۵: ۱۳۷) این نوع نگارش در دورهٔ رنسانس و در سدهٔ هجدهم و به‌ویژه در اوایل سدهٔ نوزدهم، بسیار رایج بود، (جمال میرصادقی و میمنت میرصادقی ۱۳۷۷: ۲۹۵) ولی در سدهٔ بیستم، گسترش اعجاب‌انگیزی داشت؛ برای نمونه، می‌توان به کتاب *یولیسیز*، اثر جیمز جویس، نویسندهٔ ایرلندی، اشاره کرد که در ۱۹۲۲ چاپ شد، یا کتاب *عاشق خانم چاترلی* اثر دی. اچ. لارنس، شاعر و نویسندهٔ انگلیسی، (۱۸۸۵ ـ ۱۹۳۰م) که در ۱۹۲۸ نوشته شد. (همان: ۲۹۵ – ۲۹٦)

در ادبیّات قدیم هند و عرب نیز به نمونه‌های بسیاری از این هرزه‌نگاری‌ها برمی‌خوریم. در ادبیّات فارسی به قصّه‌هایی که از روابط زن و مرد، بی‌پروا و بی‌پرده صحبت می‌کنند، «الفیه و شلفیه» می‌گفتند. کتاب‌های الفیه و شلفیه، شامل

1. Pornography 2. Pornographic

Archive of SID

www.SID.ir

قصه‌هایی بود با تصویرهای شهوت‌انگیزی از رابطهٔ زنان و مردان (جمال میرصادقی و میمنت میرصادقی ۱۳۷۷: ۲۹٦) که به منظور برانگیختن هیجان جنسی در خواننده یا مخاطب به نگارش درمی‌آمد؛ (ضیایی و قاسم‌نژاد ۱۳۷۵: ۱۳٦) از جمله این آثار می‌توان به منظومهٔ *الفیه و شلفیه*، اثر ابوبکر ازرقی هروی اشاره کرد که شامل نوشته‌های مستهجنی بود که از هندی به پهلوی و از پهلوی به عربی ترجمه شده بود و ازرقی آن را برای طغان‌شاه (خواهرزادهٔ طغرل سلجوقی و پادشاه نیشابور) به نظم درآورد تا بتواند ناتوانی جنسی او را درمان کند. داستان این منظومهٔ مصوّر دربارهٔ زنی است که گویا هزار مرد با او درآمیختند. ابن ندیم در *الفهرست*، ضمن اشاره به این منظومه، از کتاب‌های *الالفیه الصغیر* و *الالفیه الکبیر* که به عربی نوشته شده‌اند و نیز *بنیان‌دُخت* و *بهرام‌دُخت* که ریشهٔ پهلوی دارند، یاد کرده است. (همان: ۱۳۷) در دوران معاصر نیز در ادبیّات فارسی شاید ایرج‌میرزا برجسته‌ترین چهره در این حوزه باشد؛ (همان: ۱۳۷) به‌ویژه منظومهٔ ناتمامش به نام *زهره و منوچهر* که ترجمهٔ منظومی است از *ونوس و آدونیس*، اثر شکسپیر؛ (میمنت میرصادقی ۱۳۷٦: ۳۲۰) همچنین می‌توان به *طوطی*، اثر زکریا هاشمی و *باشرف‌ها*، اثر ع. راصع اشاره کرد. (ضیایی و قاسم‌نژاد ۱۳۷۵: ۱۳۸)

«تخیّلات شهوانی» گاه در رفتار و کردار شخصیّت‌های داستانی و تاریخی انعکاس می‌یابند؛ یعنی شخصیّت با خواندن نوشته‌ها، یا دیدن تصاویر و فیلم‌هایی که روابط جنسی را به تصویر می‌کشند، احساس تلذّذ می‌کند. طغان‌شاه، خواهرزادهٔ طغرل سلجوقی، نمونه‌ای از این شخصیت‌ها است. نمونه‌ای دیگر سلطان مسعود غزنوی است که به روایت ابوالفضل بیهقی، عمارتی در هرات ساخته بود که دیوارهای آن، سراسر منقوش به تصاویر شهوانی بود و به وقت خواب قیلوله به آنجا می‌رفت.

Archive of SID

www.SID.ir

«[امیرمسعود] به روزگار جوانی که به هرات می‌بود، ... در کوشک باغِ عدنانی فرمود تا خانه‌ای برآوردند خواب قیلوله را و آن را مُزَمّل‌ها ساختند و خیش‌ها آویختند؛ چنان‌که آب از حوض روان شدی و به طلسم بر بامِ خانه شدی و در مُزَمّل‌ها بگشتی و خیش‌ها را تر کردی و این خانه را از سقف تا به پایِ زمین، صورت کردند؛ صورت‌های الفیه، از انواع گِرد آمدن مردان با زنان، همه برهنه؛ چنان‌که جملهٔ آن کتاب را صورت و حکایت و سخن نقش کردند و بیرونِ این، صورت‌ها نگاشتند فراخورِ این صورت‌ها و امیر به وقت قیلوله آنجا رفتی و خواب، آنجا کردی.» (بیهقی ۱۳۷۸: ۱۷۲-۱۷۳)

بدین‌ترتیب، این رفتار ناهنجارِ سلطان مسعود غزنوی و طغان‌شاه و همچنین شاعران و نویسندگانی که به طرزی ویژه به خلق آثار پورنوگرافیک می‌پردازند، ناشی از بروز منفی آنیما در وجود آنها است که به صورت «تخیّلات شهوانی» به نمود درمی‌آید.

۳ـ زودرنجی مردان

وقتی آنیما طی فرایند فردیّت یافتن، انکشاف نیابد و نمودهای مثبت آن، مجالِ بروز در خودآگاه را پیدا نکنند و همچنان ناخودآگاه باقی بمانند، مرد را تحت سیطرهٔ خود قرار می‌دهد. در چنین وضعیتی، مردان احساس بیهودگی می‌کنند و زودرنج و حساس می‌شوند؛ گویی که زن هستند؛ (ر.ک. یونگ ۱۳۸۳: ۲۳ به بعد) نمونهٔ چنین شخصیتی در ادبیّات فارسی، شخصیت خسرو در منظومهٔ *فرهاد و شیرین* وحشی بافقی است که طبعی نازک و بسیار زودرنج دارد. از زبان وحشی بافقی می‌خوانیم:

Archive of SID

www.SID.ir

مذاق هر کس از شاخی بَرَد بهر — یکی را قند قسمت شد یکی زهر
ولی آن کس که با تلخی کند خوی — نسازد یک جهان زهرش تُرُش‌روی
کسی کز قند باشد چاشنی‌یاب — ز اندک تلخی‌ای گردد عنان‌تاب
تُرُش‌رویش کند یک تلخ بادام — شکر جوید کز آن شیرین کند کام
چو خسرو را به زهر آلوده شد قند — ز زهر چشم شیرین شکرخند
نمودش تلخ آن زهر پُر از نوش — که دادش عشوه‌ای ماه قصب‌پوش
اگرچه بود شهدِ زهرمانند — به جانش یک جهان تلخی پراکند
چنان آزرده گشتش طبع نازک — که عاجز گشت نازش در تدارک
بشد با گریه‌های خنده‌آلود — لبش پر زهر و زهرش شکراندود
دلش پرشکوه، جانش پرشکایت — ولی خود دیرپروا در حکایت
درون پُرجوش و دل با سینه در جنگ — سوی بازار شکر کرد آهنگ
مزاج شاه نازک بود بسیار — ندارد طبع نازک تاب آزار
بود نازک دو طبع اندر زمانه — که جویند از پی رنجش بهانه
یکی طبع شهان و شهریاران — یکی از گلرخان و گلعذاران
ز طبع زودرنج پادشاهان — مپرس از من، بپرس از دادخواهان

(۱۳٦۳: ۵۱۲–۵۱۳)

نظیری نیشابوری نیز در غزلی، زودرنجی را به خود نسبت داده و از معشوق خواسته است که بر او ترحّم کند:

دلم شد زودرنج آزار او کن — تغافل‌گونه‌ای در کار او کن...
«نظیری» را مسوز از داغ حرمان — ترحّم بر دل افگار او کن

(۱۳۸۹: ۲٦۹ –۲۷۰)

ملک‌الشعرای بهار در شعر زیر، اهریمنان را دارای طبعی زودرنج دانسته است. با توجه به پیشینهٔ اهریمن، می‌توان آن را نماد انسان‌های پتیاره و زشت‌کردار و به طور کلّی، افرادی با صفات نکوهیده دانست و با این تأویل، زودرنجی آنان را نمود منفی کهن‌الگوی آنیما به شمار آورد:

اصلان افرشته، لیکن دیوخوی — بی‌وفا طبع و هوسران و دوروی
تندحسّ و زودرنج و گرم‌جوش — بی‌تفکّر، کم‌خرد، بسیارهوش

صبر کم شهوت فزون

(بهار ۱۳۸۰، ج۲: ۲٦۹)

Archive of SID

www.SID.ir

برای نمونه‌ای دیگر، می‌توان به کی‌کاووس، دومین پادشاه کیانی، در *شاهنامه* اشاره کرد که شخصیتی زودرنج، تندخو و حق‌ناشناس دارد و تحت سیطرهٔ سوداوه، چونان آنیمای منفی قدرتمند، است. توس پسر نوذر، نیز شخصیتی زودرنج و تند و تیز دارد و چندین بار به دلیل رفتار تند و تیز و زودرنجی‌اش، سرزنش می‌شود.

در سنّت ادب فارسی، عاشق، علاوه بر زرد و نزار و دردمند و نالان بودن، گاه شخصیتی زودرنج و حسّاس دارد. این شخصیت کلیشه‌ای که در غزل عاشقانهٔ فارسی بسیار از او یاد شده است، نمونه‌ای کلّی و تا حدودی، اغراق‌شده از مرد حسّاس و زودرنج است. روح حاکم بر تصاویر شعرهای دههٔ ۱۳۳۰ خورشیدی ایران نیز که به شعر رمانتیسم فردی مشهور است، «روحی احساساتی، زنانه و سرشار از ناز و نوازش است. زبان، بسیار تُرد و فضای شعر نیز مینیاتوری و لطیف شده و مردانگی آن از بین رفته است.» (فتوحی ۱۳۸۹: ۱۲۲) با این توصیفات، این نمود منفی آنیما، در شخصیت راوی این شعرها متجلّی است.

در میان سخنوران بزرگ ایرانی نیز افضل‌الدین بدیل خاقانی شروانی، شاعر بلندآوازهٔ قرن ششم هجری، طبعی بسیار حسّاس و زودرنج داشته است و با اندک رنجش خاطر و کوچک‌ترین ناملایمتی که از کسی دیده، به هجو آن فرد پرداخته است؛ به گونه‌ای که استادش، ابوالعلای گنجوی، و شاعرانی چون رشید وطواط و مجیرالدین بیلقانی و بسیاری کسان دیگر از تیغ زبان او نرسته‌اند. (ر.ک. کزّازی ۱۳۷٦: ۱۳۷ ـ ۱٤۷)

در ادبیات معاصر، مرد زودرنج، یک شخصیت تیپیک در برخی از آثار داستانی است. استیون ددالوس[1]، شخصیت اصلی رمان *چهرهٔ مرد هنرمند در جوانی*، اثر جیمز جویس، در فصل دوم این رمان به صورت فردی با طبعی حسّاس و

1. Stephen Dedalus

Archive of SID

www.SID.ir

زودرنج معرفی شده است. (ر.ک. جویس ۱۳۸۸: ۱۰٤، ۱۰٦ و ۱۱۲) آنتوان چخوف نیز داستان کوتاهی دارد با نام *مرد زودرنج* که گویا به زبان فارسی ترجمه نشده است. به طور کلّی، می‌توان مردانی را که در ادبیات روایی، «حسّاس»، «زودرنج» و «تند و تیز» توصیف شده‌اند، افرادی دانست که این تصویر منفی آنیما در رفتار آنها بازتاب دارد.

زودرنجی که رفتاری کودک‌مآبانه است، نشان دهنده این است که یا فرد تحت سیطرهٔ یک نیروی مادینهٔ بسیار قوی قرار دارد که دقیقاً نقش آنیمای منفی را در زندگی او بازی می‌کند، یا اینکه آنیمای فرد در طی مراحل شکل‌گیری شخصیت، رشد نکرده و به صورت کودک باقی مانده است؛ یعنی زنانی که فرد در طول زندگی خود، آنیمایش را بر آنها فرافکنی کرده است، ازجمله مادر، خواهر، زن، معشوق و... تأثیر مثبتی بر روی او نداشته‌اند.

نتیجه

کهن‌الگوی آنیما، هم نمود مثبت و هم نمود منفی دارد. اگر نمایه‌ها و محتویّات مثبت آنیما نتوانند به‌طورخودآگاه بروز کنند و نادیده گرفته شده و سرکوب شوند، یا فرد تحت تأثیر منفی مادر قرار گیرد، انرژی مثبت آنیما به جنبه‌های منفی آن منتقل می‌شود و آنیما با نمایه‌های منفی نمود می‌یابد. برخی از نمودهای منفی آنیما عبارت است از: قاتل عشّاق، تخیّلات شهوانی و زودرنجی مردان.

طبق مطالعات و پژوهش‌های انجام‌گرفته، این نمودهای منفی در ادبیات و اسطوره‌های ایرانی نیز مطابق با ادبیات و اسطوره‌های سایر ملّت‌ها، بازتاب داشته است. «قاتل عشّاق»، در چهرهٔ زن یا دختر بسیار زیبایی فرافکنی می‌شود که یا در نخستین شب وصال، عشّاق خود را به قتل می‌رساند، یا از خواستگاران خود

Archive of SID

www.SID.ir

می‌خواهد معمّاهایش را حل کنند، یا با خواستگارانش نبردی تن‌به‌تن می‌کند و گاه آنها را به قتل می‌رسانَد. «تخیّلات شهوانی» به دو شکل بازتاب پیدا می‌کند: ۱) هرزه‌نگاری در آثار ادبی، ۲) شخصیّت داستانی یا تاریخی که با خواندن نوشته‌ها، یا دیدن تصاویر و فیلم‌هایی که روابط جنسی را به تصویر می‌کشند، احساس لذّت می‌کند. «زودرنجی» نیز در نتیجهٔ تأثیر آنیمای منفی است که در رفتار مردان بازتاب پیدا می‌کند.

پی‌نوشت

(۱) «[دختر قمرمنظر] گفت: «اگر مرا تزویج کنی، از دختر دلیلهٔ محتاله سالم مانی.» گفتم: «دلیلهٔ محتاله کیست؟» بخندید و گفت: «چگونه تو او را نمی‌شناسی که یک سال و چهار ماه است که همدم او هستی. خدا او را بکشد که از او مکّاره‌تر کس به جهان اندر نیست و او پیش از تو، بسی جوانان کشته و بسی کارها کرده است. ندانم در این مدّت چگونه ترا نکشته».» (*هزار و یک‌شب* ۱۳۸۳: ٤٣٤) «[دلیلهٔ محتاله] گفت: «چون تو خداوندِ زن و فرزند گشتی، شایستهٔ معاشرت من نیستی و مرا جز مرد عَزَب به کار نیاید.»... پس بانگ برزده، دَه تن از کنیزکان حاضر شدند و مرا به زمین انداختند و دخترک نیز برخاسته، کاردی بگرفت و با من گفت: «ترا چون گوسفندان ذبح کنم تا به مکافات [خود] ... برسی».» (همان: ٤٣٨)

(۲) مبتذل‌نگاری، هرزه‌نگاری یا پورنوگرافی (Pornography) را نباید با ادبیّات شهوانی (Erotic Literature) یکی دانست و با یکدیگر اشتباه گرفت؛ زیرا در هرزه‌نگاری، درون‌مایه‌های جنسی، هدف اصلی است، ولی در ادبیّات شهوانی، عوامل جنسی جنبهٔ زیباشناسانه یا درون‌مایه‌ای (Thematic) یا اخلاقی اثر است و هدفش تحریک یا انگیزش جنسی نیست؛ به عبارت دیگر، در ادبیّات شهوانی، جنبهٔ عاطفی و جنسی عشق در هم می‌آمیزد و اغلب بیانی هنرمندانه می‌یابد، ولی ادبیّات هرزه‌نگاری با هدف تحریک امیال جنسی به وجود می‌آید. (جمال میرصادقی و میمنت میرصادقی ۱۳۷۷: ۱۳؛ میمنت میرصادقی ۱۳۷٦: ۳۱۹)

Archive of SID

www.SID.ir

کتابنامه

اتونی، بهروز. ۱۳۹۰. «نقد اسطوره‌شناختی ژرفا بـر مبنـای کهـن‌نمونـهٔ مادینـه‌روان». *فصـلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س۷. ش۲۵.

انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم. ۱۳۵۲. *قصّه‌های ایرانی*. ج۱. تهران: امیرکبیر.

اوداینیک، ولودیمیر والتر. ۱۳۷۹. *یونگ و سیاسـت: اندیشـه‌هـای سیاسـی و اجتمـاعی کـارل گوستاو یونگ*. ترجمهٔ علیرضا طیّب. تهران: نی.

بانوگشسب‌نامه. ۱۳۸۲. مقدّمه و تصحیح و توضیح روح‌انگیز کراچی. تهران: پژوهشـگاه علـوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بهار، محمدتقی. ۱۳۸۰. *دیوان اشعار*. به اهتمام چهرزاد بهار. ویرایش۲. ج۲. تهران: توس.

بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. ۱۳۷۸. *تاریخ بیهقی*. به کوشـش خلیـل خطیـب‌رهبـر. ج۱. تهران: زریاب و مهتاب.

جامی، نورالدین عبدالرحمان‌بن احمد. ۱۳۷۸. *دیوان*. مقدّمه و تصحیحِ اعلاخان افصح‌زاد. ج۱. تهران: مرکز مطالعات ایرانی با همکاری انستیتو شرق‌شناسی و میراث خطّی، زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب.

جمشیدیان، همایون. ۱۳۸۵. «بانوی بادگون: بررسی و تحلیل آنیما در شعر سـهراب سـپهری». *پژوهش‌های ادبی*. ش۱۲ و ۱۳.

جویس، جیمز. ۱۳۸۸. *چهرهٔ مرد هنرمند در جوانی*. ترجمهٔ منوچهر بدیعی. چ۳. تهران: نیلوفر.

حافظ شیرازی ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۷۸. *دیوان*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوّار.

حرّی، ابوالفضل. ۱۳۸۸. «کارکرد کهن‌الگوهـا در شـعر کلاسـیک و معاصـر فارسـی در پرتـو رویکرد ساختاری به اشعار شاملو»، *فصلنامه ادبیات عرفـانی و اسـطوره‌شـناختی دانشـگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س۵. ش۱۵.

حسینی، مریم. ۱۳۸٦– ۱۳۸۷. «پری در شعر مولانا (دیـدار بـا آنیمـا)»، نشـریه علـوم انسـانی دانشگاه الزهرا. س۱۷ و ۱۸. ش ٦٨ و ٦٩.

ستّاری، جلال. ۱۳٦٦. «مدخلی بر روانکاوی ادبی و هنری»، *رمز و مثل در روانکاوی*. ترجمهٔ و تألیف جلال ستاری. تهران: توس.

Archive of SID

www.SID.ir

سلمان‌نژاد مهرآبادی، صغری و عبدالرضا سیف و نسرین موسیوند. ۱۳۹۱. «بررسی و تحلیل چیستی و چگونگی ظهور کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در شعر طاهره صفارزاده»، زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان). دوره ٤. ش۱.

سنائی غزنوی، ابوالمجدمجدودبن آدم. ۱۳٦۲. *دیوان*. با مقدّمه و حواشی و فهرست و به سعی و اهتمام مدرّس رضوی. چ۳. تهران: کتابخانهٔ سنائی.

سولیمیرسکی، تادئوتس. ۱۳۷٤. *سارمات‌ها*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: میترا.

صرفی، محمدرضا و جعفر عشقی. ۱۳۸۷. «نمودهای مثبت آنیما در ادبیات فارسی»، *نقد ادبی*. س۱. ش۳.

ضیایی، مهرداد و علی قاسم‌نژاد. ۱۳۷۵. «الفیه و شلفیه»، *دانشنامهٔ ادبی فارسی*. ج۱.(آسیای مرکزی). به سرپرستی حسن انوشه. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی و انتشاراتی دانشنامه.

فتوحی، محمود. ۱۳۸۹. *بلاغت تصویر*. چ۲. تهران: سخن.

فدایی، فربد. ۱۳۸۱. *کارل گوستاو یونگ و روان‌شناسی تحلیلی او*. تهران: دانژه.

فروغی بسطامی، عباس‌بن موسی. ۱۳۳٦. *دیوان*. با مقدّمه و شرح حال کامل به قلم پرفسور ادوارد براون، رضاقلی‌خان هدایت، و شاهزاده اسدالله میرزای قاجار. به کوشش حسین نخعی. تهران: امیرکبیر.

فضایلی، سودابه. ۱۳۸٤. *فرهنگ غرایب: آیین‌ها، اساطیر، رسوم، حرکات آیینی، اشیاء متبرّک، کتب‌های قدسی، اصطلاحات عرفانی*. تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکدهٔ مردم‌شناسی و نشر افکار.

فلّاح، علی و مرضیه یوسفی. ۱۳۹۲. «تأثیر آنیما و تجلّی آن در هفت‌پیکر نظامی»، *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*.

فوردهام، فریدا. ۲۵۳٦. *مقدّمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ*. ترجمهٔ مسعود میربهاء. چ۳. تهران: اشرفی.

قشقایی، سعید و مهدیه اسدی. ۱۳۸۹. «سپهری و تجلّی آنیما در گیاهان». *بهارستان سخن*.

کزّازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۷٦. *رخسار صبح*. چ٤. تهران: کتاب ماد.

محمدی، علی و مریم اسماعیلی‌پور. ۱۳۹۰. «بررسی و تحلیل کهن‌الگوی آنیما در غزل‌های مولانا»، نشریه *ادبیات عرفانی*. س۳. ش۵.

Archive of SID

www.SID.ir

مدرسی، فاطمه و پیمان ریحانی‌نیا. ۱۳۹۰. «بررسی کهن‌الگوی آنیما در اشعار مهدی اخوان ثالث»، *متن‌شناسی ادب فارسی*. س۳. ش۱ (پیاپی ۹).

موسوی، سیّدکاظم و اشرف خسروی. ۱۳۸۷. «آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه»، *پژوهش زنان*. دوره ٦. ش۳.

مولوی بلخی، جلال‌الدین‌محمد. ۱۳۷٦. *کلّیات شمس تبریزی*. به انضمام شرح حال به قلم بدیع‌الزمان فروزانفر. چ١٤. تهران: امیرکبیر.

میرصادقی، جمال، و میمنت میرصادقی (ذوالقدر). ۱۳۷۷. *واژه‌نامهٔ هنر داستان‌نویسی: فرهنگ تفصیلی اصطلاح‌های ادبیّات داستانی*. تهران: کتاب مهناز.

میرصادقی، میمنت (ذوالقدر). ۱۳۷٦. واژه‌نامهٔ هنر شاعری: فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن. چ۲. تهران: کتاب مهناز.

نظامی گنجه‌ای، الیاس‌بن یوسف. ۱۳۷۷. *هفت‌پیکر*. تصحیح و شرح با واژه‌نامه از بهروز ثروتیان. تهران: توس.

نظیری نیشابوری، محمدحسین. ۱۳۸۹. *دیوان*. تصحیح و تعلیقات محمدرضا طاهری (حسرت). تهران: نگاه.

وحشی بافقی، کمال‌الدین. ۱۳٦۳. *دیوان*. مقدّمه و شرح حال از سعید نفیسی. حواشی م. درویش. چ۲. تهران: جاویدان.

هزار و یک شب. ۱۳۸۳. ترجمهٔ عبداللطیف تسوجی تبریزی. ۲ج. تهران: هرمس.

هلالی جغتایی، بدرالدین. ۱۳۳۷. *دیوان*. تصحیح و مقابله و مقدّمه و فهرست از سعید نفیسی. تهران: کتابخانهٔ سنائی.

یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۷۳. *روان‌شناسی و کیمیاگری*. ترجمهٔ پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.

ـــــــــــــ ۱۳۷۷. *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمهٔ محمود سلطانیّه. تهران: جامی.

ـــــــــــــ ۱۳۸۳. *آیون: پژوهشی در پدیده‌شناسی «خویشتن»*. ترجمهٔ پروین فرامرزی و فریدون فرامرزی. مشهد: به‌نشر.

Archive of SID

www.SID.ir

English Source

Andersen, Lise Præstgaard. (1999). " The Feminine Element - and a Little About the Masculine Element in H.C. Andersen's Fairy Tales". Hans Christian Andersen, A Poet in Time: papers from the second International Hans Christian Andersen Conference. 29 July to 2 August 1996, Denmark. Edited by: Aage Joergensen, Viggo Hjornager Pedersen & Johan De Mylius. Odense (Denmark): The Hans Christian Andersen Center, Odense University, Odense University Press. PP: 502 - 512.

Archive of SID

www.SID.ir

References

Andersen, Lise Præstgaard. (1999). "The Feminine Element - and a Little About the Masculine Element in H.C. Andersen's Fairy Tales". *Hans Christian Andersen, A Poet in Time: papers from the second International Hans Christian Andersen Conference (29 July to 2 August 1996, Denmark)*. Ed. by Aage Joergensen, Viggo Hjornager Pedersen & Johan De Mylius. Odense (Denmark): The Hans Christian Andersen Center. Odense University, Odense University Press. PP. 502 - 512.

Anjavi Shirazi, Seyyed Abolghāsem. (1973/1352SH). *Gheseh-hā-ye Irani*. Vol. 1. 1st ed. Tehran: Amirkabir.

Atouni, Behrouz. (2011/1390SH). "Naqgh-e ostoureh-shenākhti-ye zharfā bar bonyād-e kohan-nemouneh-ye mādineh-ravān (Animus)". *Azad University Quarterly Journal of Mytho-mystic Literature*. Year 7. No. 25. Pp. 11-56.

Bahār, Mohammad Taghi. (2001/1380SH). *Divān-e ash'ār-e ostād Mohammad Taqi Bahār (Melek-osho'arā)*. With the effort of Chehrzād Bahār. 2nd ed. 2 Vols. Tehran: Tous.

Banou Gashsp-nāmeh. (2003/1382SH). Ed. by Rouh-ngiz Karāchi. 1st ed. Tehran: Pazhouheshgāh-e Oloum-e Ensāni va Motāle'āt-e Farhangi.

Beihaghi, Abolfazl Mohsmmsd ibn Hossein. (1999/1378SH). *Tārikh-e Beihaghi*. With the effort of Khalil Khatib Rahbar. 3 vols. Tehran: Zaryāb va Mahtāb.

Fadāei, Farbod. (2002/1381SH). *Carl Gustav Jung va ravānshenāsi-ye tahlili-ye ou*. Tehran: Dānzheh.

Fazāyeli, Soudābeh. (2005/1384SH). *Farhang-e gharāyeb: āein-hā, asātir, rosoum, harakāt-e āeini, ashyā'e motabarrek, ketāb-hā-ye ghodsi, estelāhāt-e 'erfāni*. 1st ed. Tehran: Sāzmān-e Mirās Farhangi va Gardeshgari. Pazhouheshkadeh-ye Mardom-shenāsi va Nashr-e Afkār.

Fordham, Frida. (1977/1356SH). *Moghadameh-i bar ravānsheāsi-ye Jung (An Introduction to Jung's Psychology)*. Tr. by Mas'oud Mirbahā. 3rd ed. Tehran: Ashrafi.

Foroughi Bastāmi, ['Abbās ibn Mousā]. (1336/1957SH). *Divān-e kāmel-e Foroughi Bastāmi*. Introduction by Professor Edward Brown, Rezā Gholi Khān Hedāyat va Shāhzādeh Asadollāh Mirzā-ye Ghājār. With the effort of Hossein Nakha'i. Tehran: Amirkabir.

Fotouhi, Mahmoud. (2000/1389SH). *Belāghat-e tasvir*. 2nd ed. Tehran: Sokhan.

Archive of SID

www.SID.ir

Hāfez, Shams-oddin Mohammad. (1990/1369SH). *Divān-e Khājeh Shams-oddin Mohammad Shirāzi.* With the effort of Mohammad Ghazvini & Dr. Ghāsem Ghani. Tehran: Zavvār.

Helāli Joghatāei, Badr-oddin. (1958/1337SH). *Divan-e- Helāli Joghatāei*. Edition, contrast and introduction by Saeid Nafisi. Tehrān: Ketābkhāneh-ye Sanāi.

Hezār o yek shab. (2004/1383SH). Tr. by 'Abdol-latif-e Tasouji Tabrizi. 2 vols. 1st ed. Tehran: Hermes.

Horri, Abolfazl. (2009/1388SH). "Kārkard-e kohan-olgou-hā dar she'r-e kelāsik o moāser-e Fārsi". *Azad University Quarterly Journal of Mytho-mystic Literature*. Yer 5. No. 15. Summer.

James, Joyce. (2000/1369SH). *Chehreh-ye mard-e honarmand dar javāni (A Portrait of the artist as a young man)*. Tr. by Manoucherhr Badi'i. 3rd ed. Tehran: Niloufar.

Jāmi, Nour-oddin 'Abd-orrahmān. (1999/1378SH). *Divān-e Jāmi*. Introduction and edition by A'lā-khān Afsah-zād. 2 vols. 1st ed. Tehran: Markaz-e Motāle'āt-e Irani bā hamkāri-ye Anestito Shargh Shenāsi va Mirās-e Khatti. Under Daftar-e Nahsr-e Mirās-e Maktoub.

Jung, Carl Gustav. (1998/1377H). *Ensān va sambol-hāyash (man and his symbols).* Tr. by Mahmoud Soltāniyeh. 1st ed. Tehran: Jāmi.

----------. (1994/1373SH). *Ravān-shenāsi va kimiyāgari (alchemy and Psychology).*Tr. by Parvin Farāmarzi. 1st ed. Mashhad: Mo'āvenat-e Farhangi-ye Āstān-e Qods-e Razavi.

----------. (2004/1383SH). *Aion: Pazhouheshi dar padideh-shenasi-ye khishtan (Aion: researches into the phenomenology of the self).* Tr. by Parvin Farāmarzi and Fereydoun Farāmarzi. 1st ed. Mashhad: Beh-nashr.

Kazzāzi, Mirjalāl-oddin. (1997/1376SH). *Rokhsār-e sobh*. 4th ed. Tehran: Ketāb-e Mād.

Mirsādeghi, Jamāl and Meimanat Mirsādeghi. (Zolghadr). (1998/1377SH). *Vazhenāmeh-ye honar-e dāstān-nevisi: Farhang-e tafsili-ye estelāh-hā-ye adabiyāt-e dāstāni*. Tehran: Ketāb-e Mahnāz.

----------. (Zolghadr). (1998/1377SH). *Vazhenāmeh-ye honar-e shā'eri: Farhang-e tafsili-ye estelāhāt-e fann-e she'r va sabk-hā o maktab-hā-ye ān*.2nd ed. Tehran: Ketāb-e Mahnāz.

Mowlavi, Jalāl-oddin Mohammad. (1997/1376SH). *Kolliyāt-e Shams-e Tabrizi*. Ed. by Badi'-ozzamān Frouzānfar. 14th ed. Tehran: Amirkabir.

Archive of SID

www.SID.ir

Naziri Neyshābouri. (2010/1389SH). *Divan-e Naziri Neyshābouri*. Edition and explanetion by Mohammad Reza Tāheri (Hasrat). 1 ed. Tehrān: Negāh.

Nezāmi Ganjavi, Elyās ibn Yousef. (1988/1377SH). *Haft Peykar*. Edition, introduction and explanation by Dr. Behrouz Sarvatiyān. 1st ed. Tehran: Tous.

Odajnyk, V. Walter. (2000/1379SH). *Jung va siyāsat: andisheh-hā-ye siyāsi va ejtema'i-ye Carl Gustav Jung (Jung and Politics: The Political and Social Ideas of C.G. Jung).*Tr. by Alireza Tayyeb. 1st ed. Tehran: Ney.

Sanāei-e Ghaznavi, Abol-majd Majdoud ibn Ādam. (1983/1362SH). *Divān-e hakim -majd Majdoud ibn Ādam Sanāei-e Ghaznavi.* With the effort of Taghi Modarres Razavi. Tehran: Ketābkhāneh-ye Sanāei.

Sattāri, Jalāl. (1987/1366). *"madkhali bar ravānkāvi-ye adabi va honari"*. *Ramz va masal dar ravānkāvi*. Tr. by Jalāl Sattāri. 1st ed. Tehran: Tous. Pp. 44-107.

Sulimirski, Tadeusz. (1995/1374SH). *Sarmatians*. Tr. by Roqayyeh Behzādi. 1st ed. Tehrān: Mitrā.

Vahshi-ye- Bāfghi, Kamāl-oddin. (1984/1363SH). *Divān-e- Vahshi-ye-Bāfghi*. Introduction & biography by Saeid Nafisi. Explanation by M. Darvish. 2nd ed. Tehrān: Jāvidān.

Ziyāei, Mehrdād and 'Ali Ghāsem-nezhād. (1996/1375SH). "*alfiyeh o shalfiyeh"*. *Dānesh-nāmeh-ye adab-e fāsi*. Vol. 1. Under supervising Hasan Anousheh. 1st ed. Mo'asseseh-ye Farhangi va Enteshārāti-ye Dānesh-nāmeh. Pp. 136-138.

Archive of SID

www.SID.ir